

شاهرخ خان ایرانی ناجی بیماران کرونایی

گفت‌و‌گو با راننده تریلی باغیرتی که ۱۷۰ کیلومتر را با لاستیک پنچر رانندگی کرد تا بار اکسیژن اضطراری اش را زودتر به بیمارستان برساند



مجید حسین زاده | روزنامه نگار

پرونده

شاهرخ ببکدلی، راننده تریلی است که تصمیم تحسین برانگیزش، چند روزی می‌شود توجه کاربران شبکه‌های اجتماعی را جلب کرده؛ مرد باغیرتی که در میدان عمل ثابت کرد که در د هموطنانش، درد اوست، ماجرا از این قرار است که تریلی او حامل اکسیژن اضطراری از تهران به بیمارستان رازی قائم شهر بوده است که ناگهان در مسیر متوجه می‌شود یکی از لاستیک‌های تریلی اش مشکل پیدا کرده‌است. تصمیم می‌گیرد به داخل یک شهر پرود تا آپاراتی پیدا کند اما تماس مسئولان بیمارستان که به او می‌گویند اکسیژن ذخیره بیمارستان روبه‌تمامو جان صد هانفر در خطر است، باعث می‌شود با همان شرایط به مسیر خود ادامه دهد تا لاستیک اش که این روزها قیمت کمی هم ندارد، تکه تکه و به طور کامل غیر قابل استفاده شود اما بارش را زودتر به مقصد برساند تا جان بیماران کرونایی به خطر نیفتد. در پرونده امروز زندگی سلام با او گفت‌وگویی خواهیم داشت درباره‌ی ماجرای آن روز، دلیل گرفتن چنین تصمیمی که می‌توانست برای خود و تریلی اش خطر ساز شود... او هنگام این گفت‌وگو، در حال بارزدن اکسیژن اضطراری بود تا همچون قهرمانی که سختی‌ها را کنار می‌زند، ثابت کند که پای کار برای کمک به بیماران کرونایی در حد توانش بوده و هست.

لاستیک تریلی‌ام از بغل شکاف خورد

شاهرخ خان درباره‌ی روزی که آن اتفاق افتاد و آن تصمیم خدا پسندانه را گرفت، برای مان این‌طور روایت می‌کند: «روز پنج‌شنبه باردم، ساعت ۱۰ یا ۱۱ ظهر روز جمعه بود که احساس کردم یکی از لاستیک‌های تریلی‌ام پنچر شده‌است. پیاده شدم و دیدم که از بغل شکاف خورده‌است. دفعه اول نبود که این اتفاق برایم می‌افتاد بنابر این تصمیم گرفتم به آپاراتی بروم. نزدیک‌های رودهن می‌خواستم به آپاراتی بروم. در آن لحظات که دنبال آپاراتی بودم، شاید از ۱۰ خط مختلف از بیمارستان با من تماس گرفتند که وضعیت اضطراری شده‌است و هر چه زودتر خودتان را به بیمارستان برسانید. وقتی مشکل را با مسئولان بیمارستان در میان گذاشتم، یک هو انگار آب سرد روی بدن‌شان ریخته شد! از پشت تلفن احساس کردم که امیدشان، ناامید شده‌است. یکی از آن‌ها با خواهش داشت می‌گفت که اگر تا ۲ ساعت دیگر نرسید، ما باید ماسک ۱۵۰ تا ۲۰۰ بیمار را از آن‌ها جدا کنیم و معلوم نیست جان چند نفر به خطر بیفتد و...».

می‌ترسیدم لاستیک‌های

دیگر هم بترکد

ببکدلی بعد از آن تماس‌ها باید تصمیم می‌گرفته تا برود دنبال آپاراتی یا با همان لاستیک پنچر به مسیرش ادامه بدهد. او راه دوم را انتخاب می‌کند و در این باره می‌گوید: «بعد از پایان تماس، پیاده شدم و گلگیر روی لاستیک را برداشتم و تصمیم گرفتم با همان وضعیت به مسیر ادامه

دهم تا بارم زودتر به مقصد برسد. چندین بار در راه، پیاده شدم و دیدم که لاستیک تکه‌تکه شد، آن‌ها را جدا می‌کردم و دوباره راه می‌افتادم. بپواش پواش با استرس می‌رفتم چون می‌ترسیدم هر لحظه لاستیک‌های دیگر هم بترکد و کار برایم سخت‌تر شود. در این مدت، تماس‌ها از سمت بیمارستان، یک لحظه قطع نمی‌شد. تقریباً ۱۷۰ کیلومتر را با این وضعیت ادامه دادم و خدا خیلی یاری‌ام کرد تا هم خودم و بار اکسیژن اضطراری، سالم به مقصد رسید.»



رانندگی در آن شرایط،

خطرناک است اما قلق دارد

او که جان خودش را به خطر انداخت تا نفس هموطنانش به شماره نیفتد، درباره رانندگی با لاستیک پنچر و خطر آتش هم می‌گوید: «رانندگی در آن شرایط و با لاستیکی که کاملاً پاره شده‌بود، خطرناک است اما قلق هم دارد. اگر راننده کامیون سنگین مخاطب شما باشد، می‌فهمد من چه می‌گویم. در آن لحظات، من سریع باد لاستیک‌های کناری اش را مقداری کم کردم تا فشاری روی لاستیکی که ترکیده‌نباشد، شاید در خیابان دیده باشید وقتی لاستیک عقب موتورسیکلت پنچر می‌شود، راکب روی باکش می‌نشیند و پواش می‌رود تا به آپاراتی برسد، من هم برای رسیدن به مقصد، چنین داستانی داشتم. باور کنید در سخت‌ترین روز زندگی‌ام، یک کار غیرممکن راممکن کردم و خدا را شاکرم که دیر به مقصدن رسیدم.»

می‌توانم این روزها بارهای پرسودتر جابه‌جا کنم اما ...

«این روزها کار من، رساندن اکسیژن اضطراری به بیمارستان هاست. من تریلی دارم، می‌توانم مثل بعضی‌ها بار تهران جابه‌جا کنم، بار آهن ببرم و درآمدش هم خیلی بهتر است اما الان در حد توانم در جاده‌ها برای کمک به کادر درمان و هموطنانم مشغول به این کار هستم. من کم و بیش حدود ۷ یا ۸ ماه است که هر موقع بیمارستان‌های تهران، قائم‌شهر، بابل و... نیاز داشته باشند، در خدمت‌شان هستم تا این وظیفه را در کمترین زمان ممکن، برای‌شان انجام دهم. این کار را هم وظیفه خودم می‌دانم نه لطف.»

به جای خسارت دادن به من

به بیماران کرونایی کمک کنید

بعد از انتشار این ماجرا در شبکه‌های اجتماعی، عده‌ای با آقای ببکدلی تماس گرفته و از او شماره کارت خواسته‌اند تا خسارت وارده‌شده را به حسابش واریز کنند. او در این باره می‌گوید: «من به خاطر نجات جان هموطنانم از کسی خسارت قبول نمی‌کنم. خیلی‌ها در این چندروز به من پیام دادند یا تماس گرفتند که شماره کارت بده تا هزینه خسارت هایت را پرداخت کنیم. به همه آن‌ها گفتم پول چی؟ من پول نمی‌خواهم. اگر واقعا دنبال کمک مادی هستید، به داد آن‌م‌ریضی برسید که در بیمارستان است، روی تخت خوابیده، احتیاج به دارو دارد، به بستری نیاز دارد و... به او کمک کنید. شرایط بعضی بیماران خیلی وخیم است، به دادن‌ها برسید که برای خرید یک دارو، محتاج شده‌اند.»



قیمت لاستیک، جفتی ۱۲ میلیون است

از آقای ببکدلی درباره خسارتی که به او با این تصمیم وارد شده، می‌پرسم که این‌طور پاسخ می‌دهد: «تعهدی که من نسبت به وطنم و هموطنانم دارم، باعث شد تا این کار را انجام بدهم و همان موقع که تصمیم گرفتم با لاستیک پنچر این مسیر را تا مقصد بروم، پای همه چیزش هم ایستاده بودم. الان هم لاستیک نو خریدم که جفتی ۱۲ میلیون تومان است اما فدای سر مردم عزیز کشورم. نمی‌گویم خیلی وضع مالی‌ام خوب است اما اصلا بحث پول، این وسط برایم مطرح نبود و نیست.»



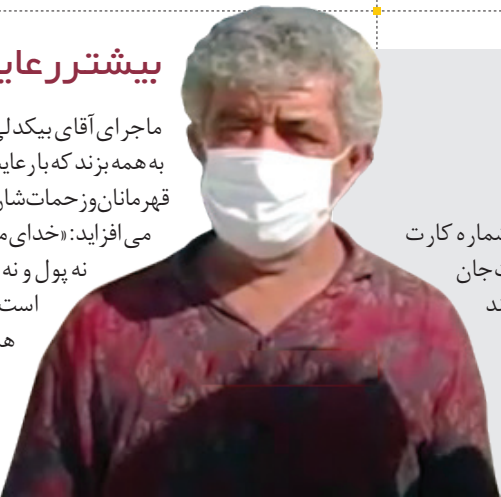
هم خودم کرونا گرفتم، هم خانمم

از او می‌پرسم که آیا خودش هم کرونا گرفته یا نه؟ شاهرخ‌خان در پاسخ به این سوال می‌گوید: «من و خانمم هر دو کرونا گرفتیم. تقریباً یک سال پیش از ماموریت که برگشتم، احساس کردم سینه‌ام سنگین شده‌است. دختر من در داروخانه کار می‌کند، وقتی به خانه آمده به او گفتم که احساس می‌کنم یک پاکت سیمان انداخته‌اند روی سینه‌ام و نمی‌توانم نفس بکشم. گفت که بابا، مطمئن باش کرونا گرفتی، بیا برویم تست بدهیم. گفتم نه بابا، من که رعایت کردم و...»

رفتم بیمارستان، تست دادم و مثبت شدم. اما وقتی خانمم مریض شد، بیشتر درد کشیدم. وقتی خود انسان مریض می‌شود، شاید خیلی متوجه نباشد اما وقتی یکی از عزیزان آدم بیمار می‌شود، آن‌هم کرونا که واقعا نگران‌کننده‌است و درمان در دست و حسابی ندارد، خیلی عذاب می‌کشد. همه هموطنانم برای من عزیز هستند و دوست ندارم عذاب کشیدن‌شان را ببینم.»

بیشتر رعایت کنید این روزها

ماجرای آقای ببکدلی و عمل ستودنی اش یک تلنگر هم باید به همه بزند که با رعایت دستورالعمل‌های بهداشتی، قدر این قهرمانان و زحمات‌شان را بیشتر بدانیم. او در پایان این گفت‌وگو می‌افزاید: «خدا می‌خواهد است من نه به خاطر دیده‌شدن، نه پول و نه... این کار را کردم. عین واقعیت این است که من وظیفه‌ام بود در حد توانم به داد هموطنانم برسم. خدا شاهد است که هر وقت در تلویزیون می‌بینم که مردم با چه سختی نفس می‌کشند، نفس من هم بند می‌آید. قربان همه بشوم، این روزها بیشتر رعایت کنید.»



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه ۲۳ مرداد ۱۴۰۰
۵ محرم ۱۴۴۳ | ۱۴ آگوست ۲۰۲۱
شماره ۲۰۷۲۰

۱۹۵۰

چرا می‌گوییم آلمان و چین و نه

جرمنی و چاینا؟

تلفظ اسامی بعضی کشورها در زبان فارسی از نام آن‌ها در زبان خودشان متفاوت است، دلیل بعضی از آن‌ها را در این مطلب گفته‌ایم



تا حالا فکر کرده‌اید چرا اسم کشورها در زبان‌های مختلف با یکدیگر فرق دارد؟ مگر اسامی خاص نباید در همه زبان‌ها یک جور ادا بشود؟ خیلی وقت‌ها تفاوت این اسامی از حد اختلاف در نوع تلفظ که ذاتی هر زبان است، فراتر رفته و اساساً چند کلمه کاملاً بی‌ارتباط به‌هم برای نامیدن یک محدوده جغرافیایی به‌کار می‌رود؛ مثلاً کشوری که ما در زبان فارسی، «لهستان» صداپیش می‌کنیم، در انگلیسی «پولند» خوانده می‌شود. این تفاوت از کجا می‌آید؟ در‌خور ذکر است برای پاسخ دادن به این سوال از مقاله‌ای به‌نقل از «RT» کمک گرفته شده‌است.

«لهستان» از کجا آمد؟

از لهستان آغاز کنیم. لهستانی‌ها کشورشان را «پولسکا» می‌نامند. در انگلیسی آن را پولند و در فرانسه پولونی می‌خوانند اما چرا در فارسی به آن لهستان می‌گویند؟ این نام احتمالاً از زبان ترکی عثمانی وارد فارسی شده‌است. می‌دانیم که پسوند فارسی «ستان» (به‌معنای جاومکان و سرزمین) را در ترکی هم به‌کار می‌برند. البته امروز لهستان را در ترکیه «پولونیا» می‌نامند که نام آن کشور در بیشتر زبان‌های لاتینی است. لهستان یعنی سرزمین لخ‌ها یا لخ‌ها. لخ‌ها قومی بودند که بیش از هزار سال پیش در کشور کنونی لهستان می‌زیستند. آن کشور را در زبان ارمنی هم لهستان می‌نامند.

«چین» و «ژاپن» را چرا این‌طور صدا می‌کنیم؟

در فارسی نام ژاپن را از زبان فرانسه گرفته‌اند. خود ژاپنی‌ها کشورشان را «نپیون-کُکو» می‌نامند که معنای آن «کشور خورشید تابان» است. در متن‌های کهن فارسی «چین» تنها به ایالت کنونی «سین‌کیانگ» گفته می‌شد. این ایالت را زمانی‌تر کستان چین یا تر کستان شرقی هم می‌نامیدند. در نوشته‌های کهن فارسی از مناطق دیگر جمهوری خلق چین کنونی زیر عنوان «ماچین» یاد کرده‌اند که به‌معنای «چین بزرگ» است. «چین» در اصل نام سلسله‌ای از پادشاهان آن سرزمین بود که از سال ۲۲۱ تا ۲۰۶ پیش از میلاد بر آن حکومت کردند. در سانسکریت به آن سرزمین «چینا» می‌گفتند. احتمال می‌دهند این نام را مارکوپولو در قرن سیزدهم میلادی در زبان‌های اروپایی رایج کرده‌است.

سرزمین ژمن‌ها را چه کسی آلمان نامید؟

نام آلمان را هم در فارسی از فرانسه گرفته‌اند. آلمانی‌ها کشورشان را «دویچلند» و انگلیسی‌ها آن را «جرمنی» می‌نامند. «دویچ» رادر آلمانی‌علیای قدیم برای نامیدن «زبان‌های ژرمنی» به‌کار می‌بردند که زبان‌های توده مردم در برابر لاتینی، زبان نخبان، بودند. «آلمان‌ها» اتحادیه‌ای از قبایل ژرمن سوئبی بودند که در سال ۲۶۰ میلادی سرزمین‌های پهناوری را از شمال سوئیس تا بادن و آلزاس تصرف کردند و زبان آلمانی را در آن‌ها رواج دادند. از آلمان‌ها نخستین بار در سال ۲۱۳ میلادی در نوشته‌های رومیان یاد کرده‌اند. نام کشور پرغال از «پژتوس کاله»، نام لاتینی-سلتی شهر «پورتو»، یکی از شهرهای آن کشور گرفته شده و معنی اش «بندر کاله» است. کاله در سلتی «کالسی» تلفظ می‌شد و نام اتحادیه‌ای از قبایل سلتی بود. نام «گالیسیا»، یکی از ایالت‌های امپراتوری روم در شمال غربی شبه جزیره ایبری هم از نام آن قبایل گرفته شده‌است. گالیسیا امروز یکی از مناطق خودمختار اسپانیاست. در تاریخ «عالم‌آرای عباسی» نام کشور پرغال به‌صورت «پر نکال» آمده‌است. شاید به‌دلیل دشواری تلفظ پر نکال، نام این کشور رفته‌رفته در فارسی به پر نکال تغییر یافته‌است.

انگلستان یا انگلیس یا اینگلند؟

حالا ببینیم نام کشور انگلستان چگونه وارد زبان فارسی شده‌است و چرا این کشور نام‌های گوناگون دارد؟ کشوری که در فارسی با عنوان انگلستان می‌شناسیم، در واقع مجموعه چهار کشور اسکاتلند، ولز، انگلستان و ایرلند شمالی است. نام رسمی این مجموعه «پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی» است. سه کشور نخست روی هم جزیره «بریتانیای کبیر» را تشکیل می‌دهند که بزرگ‌ترین جزیره اروپاست. صفت «کبیر» را در فارسی به‌معنای بزرگی در توانایی و دولت و ثروت هم به‌کار می‌برند اما کبیر در ترکیب «بریتانیای کبیر» به‌معنای ساده «بزرگ» است زیرا بریتانیای کوچک هم وجود دارد که همان استان بروتانی فرانسه‌است. از پایان قرن سوم به‌ویژه از قرن ششم میلادی گروه‌های بزرگی از مردم بروتانی به جزیره «بریتانیای کبیر» رفتند و گویا از همان زمان آن جزیره را به این نام خواندند. در تاریخ آمده‌است که این نام در سال ۱۶۰۲ در زمان «جیمز اول»، پادشاه انگلستان، برسمت یافت. یکی دیگر از نام‌های رایج مجموعه چهار کشور اسکاتلند، ولز، انگلستان و ایرلند شمالی «یونایتد کینگدام» یعنی «پادشاهی متحد» است اما این نام در فارسی رایج نیست. در ایران «بریتانیا» و «بریتانیای کبیر» نام‌های آشنایی هستند اما فارسی‌زبانان برای نامیدن آن مجموعه کمتر از آن‌ها استفاده می‌کنند. خود انگلیسی‌ها «بریتانیا» را برای نامیدن آن مجموعه به‌کار می‌برند. در فارسی از گذشته‌های دور برای نامیدن آن مجموعه از «انگلستان» و شکل ساده‌ترش، «انگلیس» استفاده کرده‌اند. در آغاز ایرانیان هم به تقلید از زبان‌های هندی، پنجابی، اردو و سندی انگلیس را «انگریز» تلفظ می‌کردند. در زبان فرانسه نیز «آنگلوتر» به‌همان معنای «این‌گلند» یعنی انگلستان است. فرانسویان آن را مانند فارسی‌زبانان برای نامیدن «پادشاهی متحد بریتانیای کبیر و ایرلند شمالی» به‌کار می‌برند. «انگل‌ها» که واژه این‌گلند را از آن ساخته‌اند، قبیله مهمی از اتحادیه قبایل ژرمنی بودند که پس از رومی‌ها در انگلستان ساکن شدند.